

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
السلامة

دانشگاه الزهراء (س)
دانشکده ادبیات و زبان ها و تاریخ

رساله

جهت اخذ درجه دکتری

رشته تاریخ گرایش ایران اسلامی

عنوان

رویکرد جریان های سیاسی مخالف نسبت به ماهیت دولت پهلوی

و پیامد های آن (۱۳۳۲-۱۳۵۷)

استادان راهنما

دکتر سهراب یزدانی
دکتر محمد امیر شیخ نوری

استادان مشاور

دکتر محمد علی اکبری
دکتر علی رجبلو

دانشجو

پروین قدسی زاد

اسفند ۱۳۸۹

تشکر و سپاس

رهین الطاف آن یگانه معبودی هستم که جان را فکرت آموخت و قلم را توان داد تا به انجام مقصود نائل آیم. فرایند تدوین رساله، فرایندی پرزحمت و نیازمند صبر و حوصله و پشتکار است از همین روی همراهی و مشورت علمی را می‌طلبم تا هم در مسیر درستی قرار بگیرد و هم از سنگینی آن کاسته شود. در این فرایند از کمک‌های ارزنده‌ی جناب آقای دکتر سهراب یزدانی، استاد راهنمای بهره‌ی فراوان بردم که از ایشان بسیار سپاسگزارم. همچنین از جناب آقای دکتر شیخ نوری استاد راهنمای دیگرم کمال تشکر را دارم. مراتب قدردانی خودم را تقدیم دو استاد مشاور یعنی جناب آقای دکتر محمدعلی اکبری و جناب آقای دکتر علی رجبلو می‌کنم که در مراحل تدوین رساله آگاهی‌های لازم را در اختیارم نهادم. در این میان باید از کسانی چون آقایان دکتر تکمیل همایون، انوش صالحی، علی پاینده، پرویز بابایی، خسروسیف و لطف‌ا... میثمی نام ببرم که بسیار راهگشا بودند و خالصانه یاریم دادند. بی‌شک بدون همراهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی و اداره اسناد ریاست جمهوری این رساله به سرانجام نمی‌رسید. به همین دلیل از جناب آقای شجاعیان، رئیس بخش اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی و جناب آقای سجاد راعی معاون اداره اسناد ریاست جمهوری تشکر ویژه دارم و امیدوارم توفیق الهی همواره قرین راهشان باشد.

سپاس ویژه خود را تقدیم بنیاد دایره‌المعارف اسلامی می‌کنم که با ایجاد تسهیلات و هموار ساختن راه، امر تحصیل و نگارش رساله را بر من سهل نمود تا فشار ناشی از مسئولیت سنگینی که در بنیاد داشتم سد راهم نشود.

تشکر و سپاس

رهین الطاف آن یگانه معبودی هستم که جان را فکرت آموخت و قلم را توان داد تا به انجام مقصود نائل آیم. فرایند تدوین رساله، فرایندی پرزحمت و نیازمند صبر و حوصله و پشتکار است از همین روی همراهی و مشورت علمی را می‌طلبم تا هم در مسیر درستی قرار بگیرد و هم از سنگینی آن کاسته شود. در این فرایند از کمک‌های ارزنده‌ی جناب آقای دکتر سهراب یزدانی، استاد راهنمای بهره‌ی فراوان بردم که از ایشان بسیار سپاسگزارم. همچنین از جناب آقای دکتر شیخ نوری استاد راهنمای دیگرم کمال تشکر را دارم. مراتب قدردانی خودم را تقدیم دو استاد مشاور یعنی جناب آقای دکتر محمدعلی اکبری و جناب آقای دکتر علی رجبلو می‌کنم که در مراحل تدوین رساله آگاهی‌های لازم را در اختیارم نهادم. در این میان باید از کسانی چون آقایان دکتر تکمیل همایون، انوش صالحی، علی پاینده، پرویز بابایی، خسروسیف و لطف‌ا... میثمی نام ببرم که بسیار راهگشا بودند و خالصانه یاریم دادند. بی‌شک بدون همراهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی و اداره اسناد ریاست جمهوری این رساله به سرانجام نمی‌رسید. به همین دلیل از جناب آقای شجاعیان، رئیس بخش اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی و جناب آقای سجاد راعی معاون اداره اسناد ریاست جمهوری تشکر ویژه دارم و امیدوارم توفیق الهی همواره قرین راهشان باشد.

سپاس ویژه خود را تقدیم بنیاد دایره‌المعارف اسلامی می‌کنم که با ایجاد تسهیلات و هموار ساختن راه، امر تحصیل و نگارش رساله را بر من سهل نمود تا فشار ناشی از مسئولیت سنگینی که در بنیاد داشتم سد راهم نشود.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات پژوهش

- ۱-۱. مقدمه ۱
- ۲-۱. مسئله ی پژوهش ۴
- ۳-۱. پرسش ها ۶
- ۴-۱. مفاهیم کلیدی پژوهش ۶
- ۵-۱. نوع تحقیق ۱۰
- ۶-۱. پیشینه تحقیق ۱۳
- ۷-۱. بررسی و نقد منابع ۱۹

فصل دوم: تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران (۱۳۳۲-۱۳۵۷)

- ۱-۲. دوره ی تداوم (۱۳۳۲-۱۳۳۹) ۲۹
- ۲-۲. میان پرده ی دوره ی تداوم و تغییر (۱۳۳۹-۱۳۴۱) ۴۵
- ۳-۲. دوره ی تغییر (۱۳۴۱-۱۳۵۰) ۵۱
- ۴-۲. دوره ی ثبات (۱۳۵۰-۱۳۵۶) ۷۷
- ۵-۲. دوره ی زوال (۱۳۵۶-۱۳۵۷) ۹۴

فصل سوم: فرایند تحول جریان های سیاسی (۱۳۳۲-۱۳۵۷)

- ۱-۳. عصر مبارزات پارلمانی، قانونی و مسالمت آمیز (۱۳۳۲-۱۳۴۲) ۱۰۷
- ۱-۱-۳. جریان ملی ۱۰۹
- ۱-۱-۱-۳. نهضت مقاومت ملی ۱۱۰
- ۲-۱-۱-۳. جریان ملی گرای غیر دینی ۱۱۶
- ۱-۲-۱-۱-۳. جبهه ملی دوم ۱۱۶
- ۱-۱-۲-۱-۱-۳. طیف سنتی ۱۲۱
- ۱-۱-۱-۲-۱-۱-۳. حزب ایران ۱۲۱
- ۲-۱-۲-۱-۱-۳. طیف میانه رو ۱۲۵
- ۱-۲-۱-۲-۱-۱-۳. ملی گرایان سوسیالیست: جامعه سوسیالیست های نهضت مقاومت ملی ۱۲۵
- ۳-۱-۲-۱-۱-۳. طیف رادیکال ۱۳۰

- ۱۳۰..... ۳-۱-۱-۲-۱-۱-۳. ملی گرایان پان ایرانیست: حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم
- ۱۳۵..... ۳-۱-۱-۳. جریان ملی-دینی (ملی - مذهبی)
- ۱۳۵..... ۳-۱-۱-۳. نهضت آزادی ایران
- ۱۴۰..... ۳-۱-۱-۲-۳. سوسیالیست های ملی - مذهبی: حزب مردم ایران
- ۱۴۶..... ۳-۱-۲. جریان چپ
- ۱۴۶..... ۳-۱-۲-۱. طیف سنتی
- ۱۴۶..... ۳-۱-۲-۱-۱. حزب توده
- ۱۵۶..... ۳-۲. ظهور رادیکالیسم سیاسی (۱۳۴۲-۱۳۵۷)
- ۱۵۹..... ۳-۲-۱. جریان اسلامی، ظهور رادیکالیسم دینی
- ۱۶۱..... ۳-۱-۲-۱. طیف روحانی
- ۱۶۱..... ۳-۱-۲-۱-۱. نهضت روحانیت، ظهور مقاومت سیاسی-مذهبی
- ۱۷۱..... ۳-۲-۱-۲. طیف غیر روحانی
- ۱۷۳..... ۳-۱-۲-۱-۲. طیف معتدل
- ۱۷۳..... ۳-۱-۲-۱-۲-۱. هیئت های موآلفه اسلامی
- ۱۷۷..... ۳-۲-۱-۲-۲. طیف رادیکال
- ۱۷۷..... ۳-۱-۲-۲-۱-۲. گروه اسلامی
- ۱۷۷..... ۳-۱-۲-۲-۱-۲-۳. حزب ملل اسلامی
- ۱۸۱..... ۳-۲-۲-۱-۲-۲. گروه های چپ اسلامی
- ۱۸۲..... ۳-۱-۲-۲-۲-۱-۲. جنبش آزادی بخش مردم ایرا(جاما)
- ۱۸۵..... ۳-۲-۲-۲-۱-۲-۲. سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۲۰۴..... ۳-۲-۲. جریان چپ رادیکال
- ۲۰۷..... ۳-۱-۲-۲. چپ مارکسیستی (گروه مارکسیست-لنینیست)
- ۲۰۷..... ۳-۱-۲-۲-۱. سازمان چریک های فدایی خلق(فدائیان)
- ۲۲۰..... ۳-۲-۲-۲. جریان مائوئیستی
- ۲۲۱..... ۳-۱-۲-۲-۲. گروه های "سازمان انقلابی حزب توده ایران" در ایران
- ۲۲۴..... ۳-۲-۲-۳. جریان ضد لنینیستی
- ۲۲۴..... ۳-۱-۳-۲-۲. جبهه دموکراتیک خلق

فصل چهارم: بینش و نگرش جریان های سیاسی نسبت به ماهیت دولت پهلوی

۲۳۲.....	۱-۴. ماهیت دولت از نگاه جریان ملی.....
۲۳۳.....	۱-۱-۴. نهضت مقاومت ملی.....
۲۳۶.....	۲-۱-۴. جبهه ملی دوم.....
۲۴۴.....	۳-۱-۴. حزب ملت ایران.....
۲۴۸.....	۴-۱-۴. نهضت آزادی ایران.....
۲۵۴.....	۵-۱-۴. جامعه سوسیالیست های نهضت ملی.....
۲۶۰.....	۶-۱-۴. حزب مردم ایران.....
۲۶۹.....	۲-۴. ماهیت دولت از نگاه جریان اسلامی.....
۲۶۹.....	۱-۲-۴. روحانیت.....
۲۸۱.....	۲-۲-۴. حزب ملل اسلامی.....
۲۸۴.....	۳-۲-۴. چپ اسلامی.....
۲۸۵.....	۱-۳-۲-۴. جنبش آزادی بخش مردم ایران (جاما).....
۲۹۰.....	۲-۳-۲-۴. نهضت فکری: شریعتی نظریه پرداز اسلام انقلابی.....
۲۹۵.....	۳-۳-۲-۴. سازمان مجاهدین خلق ایران.....
۳۱۷.....	۳-۴. ماهیت دولت از نگاه جریان چپ.....
۳۱۸.....	۱-۳-۴. چپ سنتی.....
۳۱۸.....	۱-۱-۳-۴. حزب توده ایران.....
۳۵۱.....	۲-۳-۴. چپ رادیکال.....
۳۵۱.....	۱-۲-۳-۴. سازمان چریک های فدایی خلق (فدائیان).....
۳۸۲.....	۳-۳-۴. جریان مائوئیستی.....
۳۸۲.....	۱-۳-۳-۴. سازمان انقلابی حزب توده ایران.....
۳۸۸.....	۴-۳-۴. جریان فکری مجرد: مصطفی شاعیان.....
۳۹۸.....	۵-۳-۴. تفاوت نظر و عمل جریان چپ.....
۴۰۷.....	نتیجه.....
۴۱۶.....	منابع و مآخذ.....
۴۵۴.....	پیوست ها.....

فهرست نمودارها و جدول‌ها:

- نمودار شماره ۱ انباشت قدرت در دوره‌ی تداوم ۳۱
- نمودار شماره ۲ اصلاحات ساختاری دولت در دوره‌ی تغییر ۵۲
- جدول شماره ۳ تغییرات جمعیت و تعداد نقاط شهری کشور طی سالهای ۷۵ - ۱۳۳۵ ۸۹
- نمودار شماره ۴ متوسط هزینه‌های غیرخوراکی یک خانوار شهری و روستایی در ۳۰ روز ۹۱
- نمودار شماره ۵ طیف‌بندی جریان چپ ۲۰۶
- نمودار شماره ۶ گفتمان ملی‌گراها و وجوه افتراق و اشتراک دیدگاه آنان نسبت به ماهیت دولت پهلوی دوم ۲۶۷
- نمودار شماره ۷ آرمان‌های سیاسی ملی‌گراها ۲۶۸
- نمودار شماره ۸ گفتمان اسلام‌گراها و وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه آنان نسبت به ماهیت دولت پهلوی دوم ۳۱۵
- نمودار شماره ۹ آرمان‌های سیاسی اسلام‌گراها ۳۱۶
- جدول شماره ۱۰ تفاوت نظر و عمل عناصر جریان چپ ۴۰۴
- نمودار شماره ۱۱ گفتمان چپ‌ها و وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه آنان نسبت به ماهیت دولت پهلوی دوم ۴۰۵
- نمودار شماره ۱۲ آرمان‌های سیاسی چپ‌ها ۴۰۶

فصل اول: کلیات پژوهش

۱-۱. مقدمه

تاریخ بیست و پنج ساله‌ی سیاسی ایران (۱۳۳۲ - ۱۳۵۷) دوران تکاپوی نهاد سلطنت برای تداوم بقا از طریق پدیده‌هایی چون کودتا و اصلاحات بود که اولی ادامه‌ی حاکمیت آن را ممکن کرد و دومی ضمانتی بر تثبیت و تحکیم پایه‌های آن فراهم آورد. در فاصله‌ی میان کودتا و اصلاحات، عرصه‌ی نسبتاً باز سیاسی، که جامعه پیش از کودتا جامعه از آن بهره می‌برد، به تدریج بسته شد و جامعه‌ی ایران عرصه‌ی دیگری را تجربه کرد. عرصه‌ی جدید آزمونی برای دولت بود تا در حوزه‌ی بسته‌ی سیاسی و در غیاب نهادهای مدنی، نقش جایگزین داشته باشد. در عین حال، نظام سنتی سلطنت به مقتضای زمان نیازمند آن بود که ساختار جدیدی اختیار کند و سردمدار حرکت جامعه به سمت رفع عقب ماندگی و گسست از جامعه‌ی سنتی باشد تا هم برنابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فایق آید و هم به عنوان دولتی اصلاح‌گر و نوگرا پیشاهنگ ساخت جامعه‌ی نو و مدرن تلقی گردد. در واقع تلاش دولت در جهت رفع بحران‌هایی بود که در صورت تداوم می‌توانست نظام سیاسی را در معرض خطر قرار دهد. به همین منظور پایه‌های اصلاحات ریخته شد تا در سایه‌ی آن دولت بر ثبات و اقتدار

خود بیفزاید و نیز به تمایلات بخشی از جامعه که خواهان اصلاحات و نوسازی جامعه بود، پاسخ در خور دهد.

در فرایند اصلاحات، جامعه‌ی ایران در معرض تغییرات ژرفی قرار گرفت که پیش شرط برقراری حاکمیت مطلقه و روند قدرت زایی دولت بود. در این فرایند دولت مولفه‌های خود را به میزان گسترده تراز پیش بر جامعه تحمیل کرد و با از میان برداشتن موانع متعدد به تغییر بنیان‌های سیاسی و اقتصادی جامعه پرداخت. اما رویکرد دولت به مقوله‌های توسعه و دگرگونی یکسان نبود یعنی به همان میزان که توسعه‌ی اقتصادی در اولویت قرار گرفت، توسعه‌ی سیاسی از کانون نظر دولت خارج شد. در آن میان ظرفیت اجتماعی جامعه در مقابل شتاب دولت برای توسعه و نیز عناصری که از مجرای اصلاحات وارد جامعه می‌شد، به یک حد نبود. گروهی پذیرای تحولات و پیامدهای ناشی از آن بودند و از آن استقبال کردند. اما قشرهایی از جامعه نیز بودند که تعابیر منفی از سیاست‌های دولت و هدف‌های آن داشتند. این قشرها همان عناصر جامعه‌ی مدنی بودند که به آینده‌ی سیاسی ایران در قالب نظام حاکم خوش بین نبودند. نسلی از آنها پس از کودتای ۲۸ مرداد جریان مقاومت را شکل دادند و در برابر سیاست‌ها و تحمیلات دولت ایستادند. نسل بعدی از دل همان نسل برآمدند و پس از سرکوب نسل پیش وارد صحنه‌ی سیاسی شدند و متفاوت از آن عمل کردند. تعابیر و دریافت‌های نسل جدید با آن چه پیش تر در گفتمان مقاومت حاکم بود، تفاوت داشت. نسل قبلی چون اعضای جبهه ملی و حزب توده محصول دوره‌ای بودند که دموکراسی نسبی حاکم بود اما نسل جدید زمانی پا به عرصه نهاد که اختناق سیاسی بر جامعه سیطره یافته بود. به همین دلیل نگرشش به دولت و ماهیت رفتار آن به گونه‌ای دیگر نمود یافت که گویای تفاوت دو نسل از اندیشه بود.

تحلیل دو نسل نیروهای سیاسی از دولتی که ماهیت آن طی سه دهه دستخوش تغییر شد، محور اصلی پژوهش حاضر است که با عنوان «رویکرد جریان‌های سیاسی مخالف نسبت به ماهیت دولت پهلوی و پیامدهای آن» روایتی را از فهم و نگاه نیروهای سیاسی از ماهیت دولتی که با استبداد و قدرت فائده‌طلبی بیست و پنج سال حکومت کرد، بازگویی می‌کند. طرح این موضوع به نوعی نیاز جامعه‌ای است که قشری آرمان‌گرا و خواهان نظام سیاسی ایده‌آل را در خود پروراند. قشری که قدرت حاکم را برنتافت. عملکرد و سیاست‌های دولت را تفسیر و نقد کرد تا دلایل مقاومت و مخالفت خود را روشن کند و قشرهای دیگر جامعه را آگاه سازد. لذا برای شناخت بهتر و بیشتر بر خود لازم دیدم تا از زبان گروه‌های سیاسی که جریان‌های مخالف دولت را شکل دادند، دلایل مخالفتشان را بازگو کنم.

شاید از این طریق حقی که آنان بر جامعه داشتند، ولو اندک ادا شود. ضمن آنکه در این میان نیز قشر جوان با نسلی آشنا گردد که به زندگی آرام و عاری از تنش نه گفتند و پای در کارزاری نهادند که پیامد آن چالشی سخت برای رسیدن به اهدافی بود که برای تحقق آنها از جان خود گذشتند. این روایت در چهار فصل سامان یافته است:

فصل نخست کلیات پژوهش را در بر دارد که حاوی مقدمه، بیان مسئله، سوال ها، فرضیه ها، پیشینه‌ی پژوهش و بررسی و نقد منابع است.

فصل دوم با عنوان «تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران» گزارش مستندی است از سه دهه سیاست‌گذاری دولت در حوزه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و نیز روندتغییر آن از حیث خصایص سیاسی و عملکرد اقتصادی و اجتماعی. در این فصل خواهیم دید که چگونه دولت طی سه دهه با بهره‌مندی از ابزارهای قدرت بر توانمندی خود افزود و پایه‌های خودکامگی خود را استوار ساخت. این فصل برای ورود به مبحث اصلی است تا با شناخت ویژگی‌های این سه دهه بتوان چرایی تحول فکری معارضان سیاسی را نسبت به دولت دریافت.

«فرایند تحول جریان‌های سیاسی» عنوان فصل سوم است که به معرفی تشکل‌های سه جریان ملی، اسلامی و چپ اختصاص یافته است. در این فصل چگونگی سازماندهی، اختلافات درونی، ایدئولوژی و روند تحول فکری آنها بررسی خواهد شد. ضمن آن که تکاپوی این جریان‌ها برای مبارزه و نیز دلایل حاشیه‌نشینی برخی از آنها و فعال بودن برخی دیگر روشن می‌شود.

فصل چهارم به تبیین و تحلیل ماهیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت از نگاه سه جریان یاد شده اختصاص دارد. که از این مجرا با دلایل تعارض آن جریان‌ها با دولت آشنا می‌شویم و درمی‌یابیم که گروه‌های سیاسی مخالف از ماهیت نظام سیاسی حاکم و دولت برآمده از آن چه فهمی داشتند و با چه منطقی به تفسیر و نقد دولت پرداختند. همچنین نحوه‌ی رفتار آنان که تابعی از نگاهشان به دولت بود و طی سه دهه دستخوش دگرگونی شد، در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جمع‌بندی فصول و تحلیل‌نهایی از آن چه در این فصول گذشت، مبحث پایانی این رساله خواهد بود. امید می‌رود با بسط مباحثی از این دست گشایشی در عرصه‌های مغفول تاریخ معاصر حاصل شود.

۱-۲. مسئله پژوهش

با گذشت دوران انسداد سیاسی عصررضا شاهی و آغاز حاکمیت دولت پهلوی دوم دوره‌ی دموکراسی نسبی در ایران پدیدار شد. شکل‌گیری این دوره مرهون ضعف ساخت سیاسی قدرت دولت بود که فاقد ساز و کارهای کارآمد برای پی‌ریزی بنیان حاکمیت مقتدر و توانمند بود. به همین دلیل نهاد‌های مدنی مانند احزاب، انجمن‌ها، و گروه‌های سیاسی، که مستقل از دولت فعالیت می‌کردند، کوشیدند بخشی از قدرت سیاسی را در اختیار خود بگیرند. این روند به ویژه با زمامداری مصدق تقویت شد که جنبشی موفق را برای اعتلای جامعه‌ی ایرانی در برابر بیگانگان رهبری کرد. تداوم این روند نهاد سلطنت را به حاشیه راند و پایداری و بقای آن را در معرض خطر قرار داد. از همین روی تکاپوی آن نهاد برای انحصار قدرت آغاز شد که با پدیده‌ی نامتعارف کودتا به بار نشست. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بن‌مایه‌ای برای احیای حاکمیت خودکامه در نظام سیاسی ایران بود که با همکاری عناصر خارجی مرحله‌ی تثبیت را برای ربع قرن دیگر آغاز کرد. در سه دهه‌ی ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ ش ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران دستخوش تغییر شد و روند نو‌سازی آمرانه که از دوره‌ی رضاشاه آغاز شده بود، پی‌گرفته شد و با سیاست‌های نوینی چون اصلاحات ارضی قوت یافت. استراتژی توسعه‌ی دولت با به‌کارگیری عناصر همسان با عناصر جوامع پیشرفته، آمیزه‌ای از رفاه و آرامش و ثبات و امنیت را در کشور به وجود آورد و نمادهایی از پیشرفت را در عرصه‌ی بین‌المللی ارائه کرد. اما استراتژی توسعه با آن که توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی را در بطن خود داشت فاقد برنامه توسعه‌ی سیاسی بود به همین دلیل برای نیروهای سیاسی خواهان مشارکت در حیات سیاسی جامعه و فعالیت نهاد‌های دموکراسی چون احزاب، مجلس و مطبوعات تنگناهایی پدیدار گشت. با خلق فضای سیاسی جدید پس از کودتا دگراندیشان سیاسی جریان‌های مخالفی را شکل دادند که به تدریج ماهیت رادیکال یافت. شکل‌گیری این جریان‌ها در جامعه‌ای صورت گرفت که بیشتر از گذشته نو شدن و آسایش اجتماعی را تجربه می‌کرد بنابراین می‌توان پرسید چنین جامعه‌ای چگونه گروه‌های رزم‌جو را در خود پرورش داد که به شکل‌گیری جریان‌های مقابله‌گر انجامید؟ عوامل موجد تضاد در کجا نهفته بود؟ اصلاحات به عنوان متغیری تاثیرگذار که حتی مورد تائید برخی از نیروهای مخالف سیاسی بود و به ظاهر می‌توانست بسیاری از کاستی‌ها و نابسامانی‌های جامعه را مرتفع کند از چه رو نتوانست در پنداشت و نگاه این گروه‌ها اعتدال به وجود آورد و آنان را به اصلاح‌اموری که مورد انتقادشان بود، امیدوار سازد؟ برداشت آنان از دولت چگونه بود که راه‌سازش و مصالحه و گفت‌وگو با دولت را بست و تندروی را جایگزین آن کرد؟ اساساً چرا در دهه‌ی ۱۳۳۰ مخالفان دولت

تندروی نکردند و از چارچوب اصلاح طلبی خارج نشدند و گزینه‌ی دیگری را در گفت‌وگو خود مطرح نکردند؟ چه اتفاقی افتاد که اعتدال در گفت‌وگو و رفتار مخالفان را به لحنی خصمانه و آشتی‌ناپذیر تبدیل کرد؟ فقدان توسعه‌ی سیاسی در برابر تحولاتی که در جهت نوسازی جامعه صورت می‌گرفت، تا چه حد نقص محسوب می‌شد، یا تغییرات ساختاری دولت در چه مسیری بود که موجب شد نسلی از اقلیت مختلف جامعه با دیدگاه‌های مختلف دینی، ملی و مارکسیستی را به واکنش وادارد و عرصه‌ی مبارزه را به روی آن‌ها بگشاید؟

در دهه‌ی ۱۳۴۰ دولت با به کارگیری متغیرهایی چون استراتژی توسعه، اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و سیاست نوسازی جامعه، رفتار و سیاست‌های خود را شکل داد. اگر چه در مجموعه‌ی رفتار آن، روند وابستگی، غیردینی کردن جامعه، تمرکز قدرت و دیکتاتوری نیز وجود داشت که ماهیت اش را تغییر داد اما در کنار همه‌ی اینها جامعه در فضای رو به رشدی بود که موجب گسست آن از عقب ماندگی و فضای کهنه و سنتی می‌شد که می‌توانست موجب رضایت مندی جامعه باشد. اما از چه رو این متغیرها نتوانست نقش بازدارنده‌ای در تغییر پنداشت مخالفان داشته باشد؟ اینها همه دغدغه‌ی نگارنده و در اصل پرسش‌هایی است که در این رساله پیش رو داریم و بر آنیم تا با تبیین و تفسیر رابطه و نسبت جامعه و دولت، دلایل شکل‌گیری جریان‌های سیاسی مخالف و چگونگی فهم آنان از ماهیت دولت را دریابیم و پاسخی در خور به این پرسش‌ها بدهیم.

بدین مبنا پرسش هر جستجوگر واقعیات تاریخی در چرایی برخورد مخالفان سیاسی با دولت است که پاسخ به آن پژوهش را در مسیر مشخصی هدایت می‌کند.

۱-۳. پرسش‌ها

پرسش اصلی

عملکرد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت پهلوی دوم در سه دهه‌ی سی، چهل و پنجاه هجری شمسی چه تاثیری بر تلقی جریان‌های سیاسی مخالف از ماهیت آن، و به تبع بر رفتار سیاسی شان داشت؟

پرسش‌های فرعی

۱. تمرکز قدرت از سوی دولت و روند اصلاحات چه تاثیری در ماهیت آن و نیز گفت‌وگو و رفتار

مخالفان سیاسی داشت؟

۲. ماهیت رابطه‌ی سیاسی و اقتصادی دولت با بلوک غرب در نگاه و رفتار مخالفان سیاسی چه تاثیری به جا گذاشت؟

۳. سیاست غیر دینی دولت و روند غربی کردن جامعه چه واکنشی در میان مخالفان سیاسی به بار آورد؟

۱-۴. مفاهیم کلیدی پژوهش

در این رساله مفاهیمی به کار رفته است که ضرورت دارد تعریف روشنی از آنها صورت گیرد تا در کاربرد این مفاهیم تداخلی در معانی آنها پیش نیاید و مفهومی که در این رساله از آن‌ها برداشت می‌شود، مشخص گردد.

دولت (state): در مفهوم عام به معنای مجموعه‌ی سازمان‌های اجرایی است که قدرت اداره‌ی جامعه به آن داده شده است. در این مجموعه شاه، نخست‌وزیر و کابینه‌اش (قوه مجریه)، مجلس (قوه مقننه)، دادگستری (قوه قضائیه)، دستگاه‌های اداری و نیروهای مسلح قرار دارند.^۱ در تعریف دیگر، دولت تشکلی سیاسی است که در رأس تمام تشکلهای و گروه‌های دیگر جامعه قرار دارد و قدرت مطلق و نامحدودش را از طریق نهادهای دایمی اعمال می‌کند.^۲ دولت به معنایی که در تعریف اخیر آمده دقیقاً آن چیزی است که «دولت پهلوی» را می‌توان با آن تعریف کرد. یعنی مفهومی که در این رساله از دولت مستفاد می‌شود، مجموعه‌ی نهاد سلطنت و قوه‌ی مجریه است که به عنوان قدرت برتر در رأس تصمیم‌گیری‌ها و دستگاه‌های اجرایی قرار دارد. در این مفهوم شاه گرداننده‌ی اصلی دولت است و تمام دستگاه‌های تابعه از او فرمان می‌برند. در ساختار سیاسی ایران به ویژه در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ قدرت به طور مطلق در دست شاه متمرکز بود که در رأس دولت قرار داشت و قوه‌ی مجریه که از مجموعه‌ی نخست‌وزیر و وزیران تشکیل می‌شد، قدرت مستقلی محسوب نمی‌شد و در تمام امور از شاه تبعیت می‌کرد. بنابراین دولت که مفهومی فراتر از حکومت است در این رساله به عنوان جامع

^۱. غلامرضا علی بابایی (۱۳۸۳) فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۶۳-۱۶۴.

^۲. اندرو هیوود (۱۳۸۷) مفاهیم کلیدی در علم سیاست، ترجمه حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،

قدرت سیاسی به کار می‌رود که طی سه دهه تمام جنبه‌های حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه را زیر سلطه خود داشت.

تغییر (change): در تعریف عام پدیده‌ای قابل رؤیت و قابل بررسی در مدت زمانی کوتاه است به گونه‌ای که هر شخص معمولی طی زندگی خود و یا در دوره‌ای کوتاه از زندگی می‌تواند شاهد آن باشد و نتیجه‌ی قطعی‌اش را ببیند.^۱ در واقع تغییر عکس مفهوم تحول است که در دوره‌ی طولانی یعنی طی یک نسل و شاید چند نسل اثر آن ظاهر می‌شود و در مدت زمان کوتاه نمی‌توان آن را ملاحظه کرد. در این رساله دوری تغییر به دوره‌ی پس از اصلاحات اطلاق شده است که طی یک دهه (۱۳۴۰) اثرات ناشی از اصلاحات ظاهر گشت و در دوره‌ای کوتاه به ثمر نشست. در این دوره نظم اقتصادی و حوزه‌ی سیاست و اجتماع دستخوش تغییر شد و دولت که خود عامل تغییر بود ماهیتش در دو دهه‌ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نسبت به دهه‌ی ۱۳۳۰ آشکارا تفاوت کرد.

دیکتاتوری (Dictator Ship): نظام سیاسی که در آن یک فرد یا یک گروه کوچک و یا یک حزب در مورد تعیین سرنوشت مردم کشوری معین از اختیارات تام برخوردار است و از اعمال حقوق مدنی و سیاسی مردم مانند حقوق مربوط به اندیشه، مطبوعات و اجتماعات ممانعت می‌کند. دیکتاتوری یک جریان استبدادی است که طبقات، گروه‌ها، اصناف، اتحادیه‌ها و احزاب را تحت سلطه‌ی خود درمی‌آورد و چنان سازمان می‌یابد که ساقط کردن فرد یا افرادی که در رأس قدرت هستند جز از طریق قیام عمومی و انقلاب امکان‌پذیر نیست.^۲ در این رساله دیکتاتوری به مفهوم اعمال استبداد از سوی یک فرد بر جامعه است. شاه با در اختیار گرفتن تمام منابع قدرت، عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به انحصار خود درآورده بود و مانع از فعالیت آزادانه‌ی عناصر جامعه مدنی می‌شد. در واقع فضای سیاسی به سود شاه بسته شده بود و صرفاً مؤلفه‌های وی بر جامعه تحمیل می‌گردید. دوره‌ی دیکتاتوری پس از کودتای ۱۳۳۲ عمدتاً به دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ (نیمه‌ی نخست) اطلاق می‌شود.

^۱ علیرضا شایان مهر (۱۳۷۹) دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، کتاب دوم، تهران: انتشارات کیهان، ۱۷۸.

^۲ آلن بیرو (۱۳۶۶) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان، ۹۱-۹۲؛ شایان مهر، همان، ۲۷۰.

رادیکالیسم (Radicalism): در اصطلاح طرفداری از تغییرات بنیادی است. رادیکال‌ها خواستار دگرگونی اساسی در بستر نهادهای اجتماعی موجود در جامعه‌ی خود هستند. در واقع رادیکالیسم یک نظام فکری - سیاسی انقلابی تلقی می‌شود.^۱ در این رساله رادیکالیسم به جریانی اطلاق شده که به طور مشخص پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در عرصه‌ی مبارزه‌ی ایران حاکم گردید. در این جریان مخالفان رادیکال دولت با نظام سیاسی حاکم به مقابله برخاستند و خواستار براندازی نظام سلطنت شدند. تندروی آنان در گفتمان و رفتارشان گونه‌ی جدیدی از مبارزه را موجب شد که در دهه‌ی ۱۳۵۰ در فضای سیاسی غالب گردید. در این شرایط دولت نیز با تشدید فضای امنیتی رفتاری خصمانه در پیش گرفت و به سرکوب شدید مخالفان پرداخت.

جریان ملی (Nationalist trend): گروه‌هایی که با تکیه بر ناسیونالیسم به فعالیت سیاسی می‌پردازند و با سازماندهی تشکل‌هایی، جریانی را شکل می‌دهند که در نقد و نظرشان عنصر ملیت را بر سایر عناصر الویت می‌دهند. مشخصه‌ی دیگر این جریان فعالیت مسالمت‌آمیز، قانونمند و عاری از خشونت است در این رساله جریان ملی با دو گرایش دینی و غیردینی، تشکل‌هایی مانند جبهه ملی، حزب ایران، حزب مردم ایران، جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی و حزب ملت ایران را شامل می‌شود.

جریان اسلامی (Islamic trend): این جریان که به طور مشخص پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شکل گرفت، شامل گروه‌هایی بود که در دو طیف روحانی و غیرروحانی وارد عرصه‌ی مبارزه شدند. این جران با تأکید بر مؤلفه‌ی دین به نقد دولت پرداخت و بر آرمان‌های خود، که در چارچوب حکومت اسلامی معنا می‌یافت، پای فشرد.

چپ سنتی (Traditional left): در فرهنگ سیاسی تعریف مشخصی از چپ سنتی ارائه نشده است. به همین دلیل در این رساله آن چه از چپ سنتی تلقی می‌شود، مفهومی است که صرفاً اندیشه و دیدگاه حزب توده ایران و پیروان فکری حزب اعم از فرد و یا سازمان را می‌توان با آن تعریف کرد. بر این اساس چپ سنتی جریانی است که در آن گروهی از مارکسیست‌ها از مبانی و اصول اولیه

^۱ محمد آراسته خو (۱۳۷۰) نقد و نگرش بر فرهنگ علمی - اجتماعی، تهران: نشر گستره ۳۶۴.

مارکسیسم - لنینیسم پیروی کرده و در چارچوب مارکسیسم اصیل عمل می‌کنند. این جریان فکری اندیشه‌ی انقلابی چپ‌های رادیکال را بر نمی‌تابد و در برابر تفکری که ورای سنت‌های فکری مارکسیسم - لنینیسم عمل کند، می‌ایستد.

چپ رادیکال (Radical left): برای چپ رادیکال نیز در فرهنگ سیاسی نمی‌توان تعریف مشخصی یافت. از همین روی این مفهوم نیز در این رساله تعریفی است از اندیشه و دیدگاه گروهی از مارکسیست‌هایی که پای بند اصول اولیه‌ی مارکسیسم - لنینیسم نبودند و با پیروی از نظریات مارکسیست‌های انقلابی، تفکر نوینی را در حوزه‌ی مبارزه شکل دادند. چپ رادیکال که بخشی از جریان رادیکالیسم در ایران به شمار می‌رفت به طور مشخص به گروهی از چپ‌های مارکسیست مانند چریک‌های فدایی خلق و گروهی از چپ‌های اسلامی مانند مجاهدین خلق اطلاق می‌شد.

۱-۵. نوع تحقیق

قرار گرفتن در چارچوب مشخص پژوهش شرط ضرور هر پژوهشی است که می‌خواهد بر بنیان علمی استوار باشد. این چارچوب می‌تواند حامل نظر نظریه پردازان شناخته شده‌ای باشد که بر قاعده‌ی آن بحث دار شده و مولفه‌های آن بر پیشبرد روند پژوهش حاکم می‌شوند. الگوی نظری که مأخوذ از این نظریه پردازان است در شکل دهی و انسجام موضوع و هدایت پژوهش در قالب مشخص نقش تعیین کننده‌ای دارد. در واقع انطباق معنایی و روشی الگوی مورد نظر تحلیل و تفسیرها را قاعده مند کرده و سیر معلومی برای آن در نظر می‌گیرد. اما در پژوهش حاضر از الگوی فکری نظریه پردازان شناخته شده استفاده نشده است. نوع تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و از روش تحقیقی تاریخی برای بیان مباحث استفاده شده است. از همین روی نیازمند چارچوب نظری و فرضیه نیست. اما کلیت پژوهش از قاعده‌ی خاصی پیروی می‌کند تا از انسجام و نظم معینی برخوردار باشد. برای این که چارچوبی داشته باشیم یک سطح بالاتر و کلی‌تر از موضوع اصلی پژوهش یعنی نسبت دولت و جامعه را در نظر می‌گیریم و چگونگی رابطه و نسبت میان آن‌ها را بررسی می‌کنیم. این نسبت پیش فرض اصلی برای بیان رابطه‌ی است که قشری از جامعه (شامل گروه‌های اجتماعی آگاه و روشنفکر) با دولت داشتند. رابطه‌ی میان گروه‌های سیاسی با دولت از

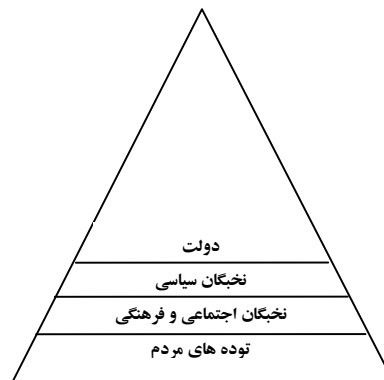
جنبه های مختلفی چون جنبه ی ارشادی، انتقادی، اصلاحی و خصمانه بررسی می شود و سهم هر یک از گروه ها در ایجاد جنبه ای از این رابطه مشخص می گردد. اما مفهوم غالب این رابطه در معنای مثبت آن به کار نمی رود و حاصل نزدیکی و ارتباط دو سویه ی جامعه و دولت نیست بلکه مفهومی که برای بیان این نسبت و رابطه در نظر گرفتیم، رابطه در معنای منفی آن و در شکل رویارویی و موضع گیری جامعه در برابر دولت است یعنی یک رابطه انتقادی، خصمانه و قهر آمیز که جامعه را از دولت دور و جدا می سازد.

انتخاب نسبت میان جامعه و دولت از میان نسبت های دیگری است که هر یک می توانست چارچوب پژوهش باشد مانند نسبت جریان های سیاسی با یکدیگر که بررسی رابطه ای بود که فرضاً جریان چپ با جریان ملی و جریان اسلامی و یا بالعکس داشت که در این صورت صرفاً نسبت و رابطه ی مخالفان دولت با یکدیگر، چارچوب و محور اصلی پژوهش قرار می گرفت. اما از میان این نسبت ها، رابطه ی میان گروه های سیاسی با دولت، چارچوب این پژوهش قرار می گیرد و بر این اساس ابتدا تصویری از اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه و نقشی که دولت در ایجاد این وضعیت داشت، ارائه می شود. سپس در بستر آن نسبت و رابطه این گروه ها با نهاد قدرت یعنی دولت مورد نقد و ارزیابی قرار می گیرد. مفهوم اصلی و محوری سیاست یعنی قدرت لایه های مختلفی دارد که در هر لایه ی آن قشری از جامعه جای می گیرند. اما لایه بندی قدرت در ساخت سیاسی جوامع دموکراتیک و توسعه یافته معنا پیدا می کند و در سلسله مراتبی که از رأس هرم تا قاعده ی آن وجود دارد، دسترسی به قدرت سیاسی از الزامات طبیعی جامعه به شمار می رود. در این هرم میان توده های مردم که در قاعده ی آن قرار دارند تا رأس هرم که جایگاه دولت است، گروه های مدنی و روشنفکر و نخبگان سیاسی جای گرفته اند که عرصه های اجتماعی سیاسی جامعه مانند انجمن ها، مطبوعات و احزاب را در اختیار دارند و مستقل از دولت در این عرصه ها به رقابت مشغولند. ارتباط دولت با توده های مردم از طریق واسطه هایی است که عناصر جامعه ی مدنی و سیاسی محسوب می شوند. اما در جوامعی مانند ایران، ساخت سیاسی آن که سستی و مبتنی بر استبداد بود، اجازه ی تشکیل گروه های واسطه میان دولت و توده های مردم را نمی داد و اگر در مقاطعی مانند دهه ی ۱۳۲۰ به ویژه دوره ی

حکومت مصدق، این گروه ها از قدرت بهره بردند، زمان چندانی طول نکشید که در نتیجهی اقتدار و اعمال قدرت از سوی دولت از عرصه‌ی سیاسی رانده شدند. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مصداق بارز آن بود که از پس آن لایه‌های میانی به تدریج از هرم قدرت حذف شدند. به طوری که دو لایه در این هرم در رأس و قاعده‌ی آن باقی ماند به همین دلیل فاصله‌ی دولت با توده‌های مردم از میان برداشته شد. این اتفاق به ویژه در دو دهه‌ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نمود روشنی داشت.



هرم قدرت پس از کودتا



هرم قدرت پیش از کودتا

در این روند جایگاه دولت از سطح فوقانی هرم تا قاعده‌ی آن کشیده شد و تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی به انحصار آن در آمد. منابع انحصاری قدرت نیروی نظامی (ارتش)، نهاد‌های امنیتی و نهاد‌های مالی و اقتصادی بودند که دولت با بهره‌گیری از آن‌ها توانست این منابع را در جهت تحکیم پایه‌های نهاد سلطنت و افزایش قدرت آن به کار گیرد. از آن پس سلطه‌ی دولت بر جامعه روندی صعودی یافت و بر تمام لایه‌های اجتماع گسترده شد. در این فرایند فقدان نهاد‌های سیاسی و اجتماعی واسطه‌ی - که در قدرت سهیم بودند و جامعه را در به دست آوردن بخشی از مطالباتشان نمایندگی می‌کردند - سبب شد تا گروه‌های روشنفکر و آگاه سیاسی برای تغییر ساخت سیاسی جامعه و تسخیر قدرت به فعالیت پردازند و در برابر دولت تمامیت خواه بایستند.

نسبت میان جریان های سیاسی و دولت طی مدتی نزدیک به سه دهه پس از کودتا دستخوش تغییر شد. این نسبت در دهه ی ۱۳۳۰ با آن چه در دو دهه ی بعدی روی داد، کاملاً متفاوت بود. مخالفان در دهه ی ۱۳۳۰ سطح مطالبات خود را رادیکال نکردند و خواهان حذف نهاد سلطنت نشدند فهم آنان از ماهیت دولت و آرایش رفتارشان متناسب با عملکرد و سیاست دولت بود. اما با ورود عناصر تحولی در دهه ۱۳۴۰ در حیطه ی سیاست گزاری ها ماهیت دولت تغییر یافت و به همان نسبت نیز تحولی در جریان های سیاسی صورت گرفت و فهم آنها از دولت و سطح مطالباتشان را رادیکال کرد. تداوم ساخت قدرت و احاطه ی روزافزون دولت بر جامعه در رابطه ی جریان های سیاسی با دولت تاثیر عمیقی به جا گذاشت و تغییر رفتار آنها را اجتناب ناپذیر کرد. تمرکز این پژوهش بر بررسی این نسبت و رابطه و چگونگی تحول آن در دهه های پس از کودتا خواهد بود و در این چارچوب تحول فکری و دریافت مخالفان از ماهیت دولت مورد نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۱-۶. پیشینه ی تحقیق

سه دهه ی پایانی حاکمیت پهلوی دوم واجد تمام عناصر لازم برای بررسی و تحلیل و تعلیل و تحلیل محققان و پدیداری آثار متنوع و متعدد بوده است. این عناصر از مباحث اقتصادی و تحولات ساختاری آن گرفته تا عرصه ی روشنفکری و تاثیر آن در ایجاد تحولات سیاسی و پدیداری انقلاب، هر یک پدیده ای جذاب برای گشایش عرصه ی تحقیق و تفحص بوده است. اما تالیفاتی که در مورد گروه های سیاسی معارض دولت صورت گرفته صرفاً ارائه ی گزارشی از چگونگی شکل گیری این گروه ها، سازماندهی تشکیلاتشان، اختلافات درونی و عملکرد آنان در تقابل با دولت است. در این قبیل آثار به ندرت می توان به ارزیابی مخالفان سیاسی از ماهیت دولتی که با آن به ستیز برخاستند، برخورد و نگاه آنان را در خصوص اغراض و رفتار سیاسی دولت، سیاست های اقتصادی و اجتماعی آن و در کل ماهیت نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم دریافت. به نظر می رسد که این کمبود عمدتاً ناشی از تمایل پژوهشگران حوزه ی تاریخ سیاسی معاصر به تالیف آثاری است که محوریت آن ریشه یابی